

روسیه و ترامپ؛ نهادهای پایدار در مقابل ابتکارات ناپایدار نخبگان

علیرضا نوری، دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه دولتی سن پترزبورگ

۲۳ آبان ۱۳۹۵

شماره مسلسل: ۳۳۰۰۲۵۷

شماره شاپا: ۵۳۸۵-۲۴۲۳

انتخاب ترامپ، دور جدید روابط

روابط روسیه و آمریکا در آغازین ماه‌ها و شاید در سال ابتدایی ریاست‌جمهوری ترامپ با تحرکات مثبت همراه باشد، اما می‌توان پیش‌بینی کرد که پس از چندی این روابط به تدریج زیر تأثیر نهادهای پایداری چون رقابت تنش‌زای قدرت به‌ویژه در ابعاد ژئوپولیتیکی قرار گیرد.

اظهارات مثبت ترامپ و مشاوران او در مورد پوتین و روسیه و در مقابل، استقبال مقامات مسکو از انتخاب ترامپ از جمله تأکید پوتین بر آمادگی روسیه برای احیاء همه‌جانبه روابط، تصریح مدویدیف بر توسعه تماس‌ها، تأکید ویاجسلاو والودین، رئیس دوما بر ضرورت گفتگوهای سازنده بیشتر، تصریح کنستانتین کاساچف، رئیس کمیته امور بین‌الملل شورای فدراسیون بر باز شدن پنجره فرصت^۱ و تأکید دمیتری پسکوف، سخنگوی کرملین بر نزدیک بودن رویکردهای پوتین و ترامپ در سیاست خارجی^۲ نشان از آن دارد که طرفین تغییرات در کاخ سفید را مجال مغتنمی برای پرهیز از تقابل و هزینه‌های غیرضرور می‌دانند و به‌رغم پایداری دیوار بلند بی‌اعتمادی، گشایش دوره‌ای جدید در روابط را ممکن فرض می‌کنند.

چرایی استقبال مقامات کرملین از انتخاب ترامپ را می‌توان از این باب دانست که حتی تحقق بخشی از موضع‌گیری‌های انتخاباتی او در مورد روسیه یا در ارتباط با روسیه نیز می‌تواند در تخفیف مشکلات مسکو از ناحیه آمریکا موثر باشد که از این جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) توقف یا کاهش تعهد یکطرفه آمریکا به متحدان خود در قالب‌های دوجانبه و نهادی چون ناتو و سپر ضد‌موشکی

۲) تأکید بر رویکرد هزینه-فایده و عملگرایی که با منفعت‌محوری در رویکرد عملگر-واقع‌گرای کرملین هم‌خوان است.

۳) تأکید بر تمرکز بر اقتصاد و به تبع آن احتمال کاهش ورود به حوزه‌های تنش‌زا با روسیه

۴) انزوای بیشتری و مداخله خارجی کمتر که می‌تواند به معنای کاهش رویکرد تهاجمی از جمله نسبت به روسیه باشد.

۵) رویکرد مثبت نسبت به توسعه روابط با روسیه که می‌تواند مصادف با کاهش حمایت واشنگتن از دولت‌های ضدروسی چون اوکراین، گرجستان، کشورهای حوزه بالتیک و اروپای شرقی باشد و به تبع

مقدمه

روابط مسکو و واشنگتن در دوره پسا شوروی با نوسانات مختلفی همراه بوده و اوج و حضيض‌های متفاوتی را تجربه کرده است. هرچند در برخی مقاطع این روابط متعادل بوده، اما «صلح سرد» و «جنگ سرد» نیز بخشی از این روابط هستند که مصادیق آن در دو سال اخیر و پس از تعمیق اختلافات در بحران اوکراین و خاورمیانه مشهود هستند. حسب تجربه، طرفین با عنایت به هزینه‌های تقابل همواره پس از دوره‌ای از تنش در جستجوی تحولات و موضوعاتی بوده‌اند تا از آنها به عنوان بهانه‌ای برای تغییر فضا و به‌سازی روابط استفاده کنند. تغییر نخبگان در کاخ سفید یا کرملین از جمله مهم‌ترین این بهانه‌ها بوده است.

انتخاب گورباچف و یلتسین با گرایش‌های لیبرالی بعد از سال‌ها جنگ سرد، انتخاب پوتین و حادثه ۱۱ سپتامبر بعد از رکود نیمه دوم دهه ۹۰، انتخاب مدویدیف و اواما بعد از چالش جنگ گرجستان (اوت ۲۰۰۸) و انتخاب ترامپ بعد از بحران‌های اوکراین و خاورمیانه مقطعی از جابجایی نخبگان هستند که در گشودن فصلی جدید در روابط و خروج از فضاهای تنش و بحران موثر بوده‌اند. این روند تاریخی که در دوره شوروی نیز مصداق دارد این امیدواری را ایجاد کرده که در دوره ترامپ طرفین از فضای تنشی که در حال سوق به تقابلی شدیدتر است فاصله بگیرند.

در عین حال، تکرار دوگانه تنش و تنش‌زدایی خود گواه آن است که تعامل، رقابت و تقابل اجزایی از روابط روسیه و آمریکا هستند و فرض پایداری هر یک از این روندها چندان منطقی نیست. این نوسانات همچنین نشان می‌دهند که در بسیاری از مقاطع تغییر نخبگان تنها با تغییرات تاکتیکی همراه بوده و در نهایت نهادهای و ساخت‌های روابط خود را بر تمایلات فردی نخبگان تحمیل کرده‌اند. با این ملاحظه، هرچند به نظر می‌رسد

بحران خاورمیانه و افغانستان را انتظار داشته باشد که به نظر می‌رسد، امریکا در دوره وی علاقه چندانی به ادامه تمرکز بر این حوزه‌ها ندارد و مایل است آبرومندانه آنها را فیصله دهد.

در مقابل، روسیه با توجه به مشکلات اقتصادی ناشی از کاهش بهاء نفت و تحریم‌ها که منجر به کاهش بودجه آن برای سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ شده و عنایت به این مهم که فرآگرد توسعه بلندمدت این کشور بدون رابطه با غرب با تأخیر و موانع بسیار همراه خواهد بود، نامتایل به مصالحه با امریکا و استفاده از مزیت‌های متنوع ناشی از روابط با این کشور نیست. حتی اگر مزیت ایجابی از این روابط نصیب روسیه نشود نیز مسکو امیدوار است تا با عادی‌سازی روابط بتواند به نحو بهینه‌تری فشارها و تهدیدات ناشی از امریکا را مدیریت کند.

این تمایل به‌ویژه در شرایط فعلی که مسکو با پیشبرد سیاست خود در خاورمیانه و اوکراین موقعیت خود را مستحکم‌تر از گذشته می‌بیند و می‌داند که می‌تواند در این حوزه‌ها از موضع قدرت با امریکا چانه‌زنی کند کاملاً محسوس است. اما همچنانکه اشاره شد، روسیه بهبود روابط را موکول به اقدامات عملی از سوی ترامپ کرده است. در این بین، تخفیف و رفع تحریم‌ها علیه روسیه اولین گامی است که دولت جدید امریکا می‌تواند بردارد و راه را برای تعامل در سایر موضوعات باز کند. هرچند کرملین به نیکی می‌داند که بخش اعظم وعده‌های اعلام شده عملیاتی نخواهند شد و از جمله وعده ترامپ در مورد «بررسی» موضوع شناسایی کریمه به عنوان بخشی از خاک روسیه بعید است محقق شود، اما می‌داند که با فرصت‌طلبی راهبردی و کاربست مهارت دیپلماتیک می‌تواند در این شرایط خاص از امریکا امتیاز بگیرد و یا حداقل از شدت تهدیدات آن بکاهد.

تجربه ناموفق «ری‌ست»

برای تحلیل جریان آتی روابط مسکو-واشنگتن در دوره ترامپ مقایسه فضای جدید با فضای پس از روی کار آمدن اوباما که با وعده‌های مشابه برای بهبود روابط با روسیه همراه بوده مفید است. اوباما در راستای به‌سازی روابط با روسیه پروژه «ری‌ست» را کلید زد و گام‌های عملی از جمله تعلیق موج سوم گسترش ناتو به شرق (به‌ویژه به اوکراین و گرجستان)، تعلیق برنامه استقرار سپر دفاع ضد موشکی در اروپای شرقی، موافقت با انعقاد پیمان استارت ۳، مساعدت به پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی پس از ۱۳ سال انتظار و مساعدت به توسعه همکاری روسیه با ناتو از جمله در قالب شورای روسیه-ناتو را نیز انجام

آن از حجم اقدامات و اظهارات ضدروسی آنها چه به صورت دوجانبه و چه در نهادهای اروپایی و بین‌المللی بکاهد.

۶) کاهش احتمالی حمایت از شاکله اتحادیه اروپا نیز می‌تواند در کنار جدا شدن انگلیس از این اتحادیه از میزان فشارهای بروکسل بر مسکو بکاهد و در مقابل، فضا برای نفوذگذاری مسکو بر امور اروپا را تقویت نماید.

البته با توجه به راهبردی بودن برخی از این موضوعات در یک سو و عمق اختلافات با روسیه در حوزه‌ها و زمینه‌های مختلف در سوی دیگر، اینکه لفاظی‌های انتخاباتی ترامپ حداقل در کوتاه مدت بتواند به عادی‌شدن روابط دو کشور منتهی شود، محل تردید است. به همین دلیل مقامات کرملین اقدامات عملی و تغییرات عینی را مبنای پاسخ متقابل و تنها راه کار بهبود روابط عنوان کرده‌اند. این اقدامات عملی باید در موضوعات اختلافی جاری از اوکراین تا سوریه، تحریم‌ها، گسترش زیرساخت‌های نظامی ناتو، سپر ضد موشکی و کنترل تسلیحات راهبردی صورت گیرند. مسکو با متهم کردن غرب به رویکرد تهاجمی در تمامی این موارد امریکا را مقصر بروز تنش می‌داند و بر برداشتن گام اول از سوی آن تأکید دارد.

در عین حال، موضوعاتی چون مدیریت ثبات و امنیت بین‌الملل، کنترل سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم بین‌الملل، مدیریت بحران‌های منطقه‌ای به‌ویژه در خاورمیانه، شبه‌جزیره کره و افغانستان از جمله مهم‌ترین منافع و تهدیدهای مشترک دو کشور هستند که می‌توانند زمینه‌ای برای تعامل باشند. اما در این موارد نیز برداشت متفاوت از ماهیت این مسائل، ریشه‌های شکل‌گیری و سازوکارهای رفع و حل آنها و همچنین اولویت‌بندی متفاوت این مسائل برای دو طرف می‌تواند مشکلاتی را در مسیر مذاکره و اقدام مشترک ایجاد نماید.

با این حال، تفاوت اولویت‌ها می‌تواند تسهیل‌کننده روابط باشد. به این معنا که طرفین با عقب‌نشینی در موضوعات کم‌اهمیت‌تر و امتیاز گرفتن در موضوعات دیگر می‌توانند آمادگی و تمایل به مصالحه را نشان دهند. بر این اساس، ترامپ با دادن امتیاز به روسیه در اولویت‌های مورد نظر آن از جمله عدم کاهش دخالت ژئوپولیتیکی در حوزه «سی‌آی‌اس» و توقف یا کاهش رویکرد تهاجمی نظامی در قالب گسترش ناتو و سپر ضد موشکی می‌تواند حسن‌نیت خود را به اثبات برساند. در مقابل نیز می‌تواند همراهی بیشتری از سوی مسکو در مسائلی چون

او در سیاست خارجی وی را زیر تأثیر مشاورین جمهوری خواهی قرار خواهد داد که اعتقادی عمیق به «دربرگیری» روسیه دارند. لذا، هرچند بعضاً تصریح می‌شود که ترامپ رئیس‌جمهوری غیرسیستمی، خارج سیستمی یا حتی ضدسیستمی است، اما همچنانکه دمیتری مدویدف به طور ضمنی اشاره کرد، مسکو این احتمال را قوی‌تر می‌داند که ترامپ در سیستم امریکایی حل شود.^۳ در این بین، روسیه فعلی که با روسیه دهه‌های ۹۰ و ۲۰۰۰ تفاوت دارد، با اعتماد به نفس ناشی از دست‌آوردها و موفقیت‌های نسبی خود در سال‌های اخیر در مقابل توسعه‌طلبی‌های واشنگتن که در دوره ترامپ تنها شکل و شیوه آن تغییر خواهد کرد، به راحتی امتیاز نخواهد داد. مسکو با اغتنام از تجربه شکست پروژه «ری‌ست» هرگونه امتیازدهی به ترامپ را مشروط به «معامله نقد» خواهد کرد و روابط با او را بر اساس «داده‌های نقد» و نه «وعده‌های نسیه» پیش خواهد برد.

واقع‌گرایی روسی

واقعیت این است که روسیه بنا به مزایای چندبعدی تعامل با امریکا از یک سو و هزینه‌های تقابل با این کشور از سوی دیگر، متمایل به رابطه سازنده با آن است. در سطح کلان نیز اسناد بالادستی سیاست خارجی روسیه بر مدیریت کلان مسائل بین‌المللی از جمله ثبات و امنیت راهبردی با تعامل با امریکا تأکید دارند. در عین حال، مسکو تحقق چنین تعاملی را منوط به تقسیم متناسب سهم‌ها و مشارکت برابر دانسته و در تنش‌های جاری از جمله در اوکراین و خاورمیانه نیز مقصر را رویکرد تهاجمی غرب می‌داند. نظر به سخت بودن اصلاح این رویکرد و متقاعد شدن ترامپ به تقسیم متناسب سهم‌ها با روسیه است که پوتین تأکید کرد احیاء روابط میان دو کشور آسان نخواهد بود.^۴ کرملین حسب تجربه می‌داند که واشنگتن در دادن امتیاز و

حتی مابه‌ازاء به روسیه سخاوتمند نبوده و نیست و همچنان مایل به تعامل با مسکو از منظری برتری‌جویانه است. در مقاطعی چون موضوع افغانستان و مسئله هسته‌ای ایران نیز که به همکاری با کرملین متمایل شده، بیش از هرچیز برای استفاده ابزاری از روسیه جهت کاهش هزینه‌های تحقق هدف بوده است. با این ملاحظه، مسکو در روابط با ترامپ «عینی‌گرایی» را مد نظر خواهد داشت و می‌داند که سیاست امریکا، هرچند رئیس‌جمهور آن ترامپ غیرسیستمی باشد، در نهایت برآیندی از سیستم امریکایی است.

نباید فراموش کرد که بسیاری از جمهوری خواهان حاضر در این سیستم بارها اوباما را به خاطر رویکرد نه‌چندان سختگیرانه

داد. در مقابل، کرملین نیز با حمایت از عملیات ناتو و امریکا در افغانستان، موافقت ضمنی با گسترش حضور نظامی امریکا در آسیای مرکزی برای انجام امورات ترانزیتی و پشتیبانی عملیات افغانستان و تعامل بیشتر در موضوع هسته‌ای کره‌شمالی و ایران به ابتکار اوباما پاسخ مثبت داد.

در این مقطع، اوباما با شعار تغییر و برای برون‌رفت از سیاست‌های غلط جرج بوش به‌ویژه در عراق و افغانستان و در مقابل، مدویدف با محاسبه دقیق‌تر هزینه‌های تقابل با امریکا بعد از تنش ناشی از جنگ گرجستان تغییر در کاخ سفید را بهانه مناسبی برای گشایش دور جدیدی از روابط دانستند. با این وجود، بعد از گذشت کمتر از دو سال از ابتکار «ری‌ست» نه تنها امتیازات تعلیقی به روسیه به تدریج لغو شدند، بلکه پروژه‌های گسترش ناتو و سپر ضد موشکی با شدت بیشتری ادامه یافتند. غرب رویکرد تهاجمی‌تری را در «سی‌آی‌اس» در موضوع اوکراین و در خاورمیانه با دستکاری بهار عربی و مسئله سوریه در پیش گرفت که در مسکو به عنوان اجزائی از راهبرد «دربرگیری» جدید روسیه تعبیر شدند.

با این ملاحظه، در کرملین ابراز تمایل اوباما برای بهبود روابط نه با هدف تغییرات نهادی، بلکه صرفاً به عنوان تدبیری تاکتیکی برای پیشبرد منافع واشنگتن قلمداد شد. لذا، در دور سوم پوتین رسماً از شکست پروژه «ری‌ست» سخن به میان آمد و سیاست مقاومت مستقیم در برابر رویکرد تهاجمی غرب در دستور قرار گرفت. این روند و تجربه‌های گذشته‌تر نشان می‌دهند که ساخت‌ها و نهادهای پایدار در روابط دو کشور به‌ویژه رقابت/تقابل اجتناب‌ناپذیر قدرت در عرصه بین‌الملل و سخت‌انگاری ژئوپولیتیکی همواره بر فضاهای انتخاباتی-تبلیغی غلبه یافته و خود را بر نخبگان جدید در کرملین و کاخ سفید تحمیل کرده‌اند.

زیر این شرایط، تأکید پوتین بر احیاء جایگاه «قدرت بزرگ» روسیه به عنوان یک هدف راهبردی تجدیدنظرطلبانه و در مقابل، تأکید ترامپ بر همین مفهوم در شعار انتخاباتی خود و تمایل اساسی جمهوری خواهان به حفظ و تقویت هژمونی امریکا طبیعتاً در فضای به شدت پویایی رقابت قدرت بین‌المللی باعث تقابل اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. از سوی دیگر، اعتقاد ژئوپولیتیکی روسیه به «دکترین مونیخ» و در مقابل، برداشت ساختاری در امریکا به‌ویژه در میان جمهوری خواهان در باب ضرورت «دربرگیری» روسیه نیز ماهیتاً تنش‌زا هستند. هرچند ممکن است خود ترامپ مایل به چنین تقابلی نباشد، اما عدم تخصص

همراهی روسیه با آمریکا در خاورمیانه و در موضوع ایران به صورت تاکتیکی دور از انتظار نیست، اما مسکو با در نظر داشت تجربه دوره «ری‌ست» از یک سو و موضع برتر خود در منطقه از سوی دیگر، به بهاء کم حاضر به امتیازدهی نخواهد بود. در عین حال، در صورت اقدامات مثبت آمریکا در موضوع ناتو و سپر ضد موشکی حداقل مابه ازاهای کرملین در مورد ایران می‌تواند کاربست انفعال و حزم و احتیاط بیشتر در توسعه روابط با ایران باشد تا از بروز اختلاف غیرضرور با واشنگتن احتراز شود. اما، در موضوع هسته‌ای موضع روسیه پایدارتر خواهد بود، چرا که مسکو انحراف از توافق هسته‌ای به سایر گزینه‌ها را از جنبه‌های مختلف حائز خطر و تهدید برای خود، منطقه و جهان می‌داند.^۵

فئودور لوکیانوف، مدیر علمی باشگاه بین‌المللی مناظرات ولدای با اشاره به اختلافات مختلف روسیه و آمریکا و واقعیت عدم انطباق منافع آنها در بسیاری از موارد، تأکید دارد که واشنگتن نباید برای تغییر روسیه تلاش کند و بهتر آن است که طرفین به منافع هم احترام بگذارند. باید یاد بگیرند که در عین منافع متضاد با هم تعامل داشته باشند، تضادها را مدیریت و خطرات را کاهش دهند. لذا، او تصریح دارد که واشنگتن نباید انتظار داشته باشد که پس از عادی‌سازی احتمالی روابط با مسکو کرملین از سیاست واشنگتن در فشار بر چین یا ایران حمایت نماید.^۶

جمع‌بندی

تجربه‌های مکرر در روابط روسیه و آمریکا نشان می‌دهد که طرح اصطلاحاتی چون «تنش‌زدائی»، «ری‌ست» و «عادی‌سازی» آسان، اما پرداختن به محتوای واقعی آنها، قطع‌نظر از کیستی نخبگان حاضر در کاخ سفید و کرملین همواره مشکل بوده است. در عین حال، همچنانکه در دوره اوباما و مدویدیف تجربه شد، تغییر نخبگان و روی کار آمدن ترامپ می‌تواند فرصتی برای شروع روندی جدید باشد که قاعدتاً با تغییراتی همراه خواهد بود، اما اینکه این تغییرات مصداقی و مقطعی باشند یا اینکه تبدیل به نهاد شوند محل بحث جدی است. تجربیات گذشته از جمله دوره «ری‌ست» وجه اول را تأیید می‌کند و اینکه نهادهای پایدار در روابط به‌ویژه رقابت/تقابل بر سر قدرت در سطح بین‌الملل خود را بر ابتکارات و علاقه‌مندی‌های فردی نخبگان تحمیل کرده و می‌کنند.

نظر به همین تجربیات، رویکرد روسیه نسبت به لفاظی‌ها و اقدامات اولیه دولت ترامپ محتاطانه‌تر از گذشته خواهد بود و دادن هرگونه امتیاز به واشنگتن را در تنها در صورت گرفتن

نسبت به روسیه در اروپای شرقی، اوکراین و سوریه مورد انتقاد قرار داده‌اند. طبیعی است که ترامپ زیر فشار این دیدگاه‌ها خواهد بود و احتمال اینکه در راستای آنها قرار گیرد بعید نیست. با این ملاحظه هرچند آمریکا در برخی موضوعات کم‌اهمیت‌تر برای آن از جمله مسئله اوکراین می‌تواند امتیازاتی به روسیه بدهد، اما در سایر موضوعات اختلافی دو کشور روندی سختی در پیش خواهند داشت.

در موضوع ناتو و سپر ضد موشکی باید توجه داشت که وعده ترامپ برای احیاء «بزرگی» آمریکا با وعده او برای تقویت ارتش آمریکا همراه بوده که در شرایط فعلی بین‌المللی و پیچیدگی تهدیدات نظامی و امنیتی در این عرصه دولت وی مجبور به اقدام شبکه‌ای از جمله در نهادهایی چون ناتو است که چنین اقدامی در راستای منافع مسکو نخواهد بود. همچنین، معاون او مایک پنس نیز هرچند تأکید کرده که سپر ضد موشکی جهت‌گیری ضد روسی نخواهد داشت، اما اصل ساخت این سپر را زیر سؤال نبرده است. این در حالی است که مسکو این پروژه را اساساً علیه روسیه و برای تضعف عمق راهبردی آن می‌داند.

در موضوع سوریه نیز هرچند ممکن است هماهنگی بیشتری میان دو کشور در مقابله با گروهک داعش صورت بگیرد، اما ماهیت مسئله یعنی تقابل ژئوپولیتیکی در خاورمیانه همچنان جاری خواهد بود. مسکو که به واسطه سوریه موقعیت ژئوپولیتیکی خود در خاورمیانه را تقویت کرده این جایگاه را به راحتی قابل معامله نمی‌داند. کرملین به این مهم واقف است که پیشبرد سیاست آمریکا در تغییر دولت دمشق می‌تواند با تغییر رویکرد سوری‌ها به روسیه و مجبور کردن نیروهای روس به خروج از سوریه منتهی شده و تمام داشته‌ها مسکو از دست برود. در مورد چین نیز هرچند ترامپ رویکرد مثبتی به این کشور نشان نداده و به نظر می‌رسد مایل است تا با همکاری با سایر قدرت‌ها از جمله روسیه نسبت به مهار پکن اقدام کند، اما مسکو سیاست «چرخش به شرق/چین» را به عنوان امری راهبردی و جزئی از معادلات کلان آتی بین‌المللی در گذار به نظم جدید و واقعیت‌جابجایی ثقل قدرت از غرب به شرق پیگیری می‌کند. لذا، احتمال اینکه بهبود احتمالی رابطه با آمریکا بتواند بر سیاست چینی مسکو تأثیر قابل ملاحظه‌ای بگذارد، اندک است.

در مورد ایران نیز نمی‌توان منکر رویکرد ژئوپولیتیکی جدید مسکو به تهران و واقعیت ایران در معادلات خاورمیانه شد. هرچند این امر به معنی نگاه راهبردی به تهران نبوده و نیست، اما حداقل به معنی افزایش اهمیت تهران برای مسکو و افزایش هزینه معامله بر سر ایران خواهد بود. در این فضا، هرچند احتمال

Газета Известия. HTML:
http://izvestia.ru/news/۶۴۳۷۶۹ (پوتین: روسیه و آمریکا راه درازی تا احیاء روابط دارند)

۵. برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر ک به:

نوری، علیرضا (تیر ۳۰، ۱۳۹۴) "توافق جامع هسته‌ای ایران؛ گزینه «مطلوب» روسیه". سایت موسسه مطالعات ابرار معاصر تهران. HTML:
http://www.tisri.org/default-۱۹۲۰.aspx

۶. Лукьянов, Федор (Ноября ۰۹, ۲۰۱۶) "России и США нужно уважать друг друга, не соглашаясь". Российская газета. HTML:

https://rg.ru/۲۰۱۶/۱۱/۰۹/lukianov-rossii-i-ssha-nuzhno-uvazhat-drug-druga-ne-soglashaias.html (فتودور لوکیانوف،

روسیه و آمریکا باید به یکدیگر احترام بگذارند، نه اینکه توافق کنند)

مابه‌ازاء متناسب «نقد» در دستور قرار خواهد داد. در عین حال، مسکو با توجه به شرایط خود و پویایی‌ها و واقعیت‌های فعلی عرصه بین‌الملل از این فرصت برای ایجاد روابط متعادل‌تر با واشنگتن استفاده خواهد کرد. اما این به معنی تمرکز نهایی بر بردار غربی نخواهد بود و مسکو توازن بین محورهای شرقی، غربی و جنوبی و بین اجزاء نوآوراسیایی و نیورواتلانتیکی گفتمان سیاست خارجی خود را حفظ خواهد کرد.

چه اینکه، دوره چهارساله یا هشت‌ساله ترامپ نیز به زودی دوره اوباما تمام خواهد شد و آنچه در روابط با آمریکا باقی می‌ماند ساخت‌ها و نهادهای پایدار این روابط هستند. لذا، در دوره جدید مسکو برخلاف دوره اوباما نه بر «ری‌ست»، بلکه بر بازساخت روابط بر چهارچوب جدیدی مبتنی بر اعتماد، برابری و لحاظ منافع و ملاحظات متقابل تأکید خواهد کرد و به راحتی گذشته حاضر به امتیازدهی در موضوعات مختلف از جمله چین و ایران نخواهد بود.

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

متون سیاستی منتشرشده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.

۱. Ласкутова, Алена (Ноября ۱۰, ۲۰۱۶) "Россия и Америка будут дружить "по расчету": Трамп ставит во главу угла экономику, а не Третью мировую". Накануне.RU. HTML:
http://www.nakanune.ru/articles/۱۱۲۳۱۰ (روسیه و آمریکا بر

اساس اصل محاسبه دوستی خواهند کرد: ترامپ اقتصاد را اولویت قرار خواهد داد و نه جنگ سوم جهانی را)

۲. "Дмитрий Песков: подходы Путина и Трампа феноменально близки" (Ноября ۱۱, ۲۰۱۶). Комсомольская правда. HTML:
http://www.kp.ru/daily/۲۶۶۰۶۷/۳۶۲۱۹۸۹/?see-also.number=۱۳۲۲[see-also

(دمیتری پسکوف، رویکردهای پوتین و ترامپ به نحو قابل تأملی نزدیک است)

۳. "Дмитрий Медведев: Россия готова развивать контакты с Дональдом Трампом" (Ноября ۰۹, ۲۰۱۶). Коммерсантъ. HTML:
http://www.kommersant.ru/doc/۳۱۳۷۷۶۴ (دمیتری مدویدیف؛

روسیه آماده توسعه تماس‌ها با دونالد ترامپ است)

۴. "Путин: РФ и США предстоит долгий путь к восстановлению отношений" (Ноября ۰۹, ۲۰۱۶).